نوجوان و آداب اجتماعى اسلام ـ3

نوجوان و مدرسه

نادعلى صالحى

بعد از خانه, دومين محل فعاليت و رشد و تربيت نوجوان, مدرسه است كه معمولاً ارزش مندترين لحظات و شاداب ترين ساعات يك نوجوان در آن سپرى مى شود.

مدرسه, شكل دهنده و سازنده فرداى نسل جديد ما است و همان طور كه خواندن و نوشتن و حساب و هندسه و تاريخ و جغرافى و فيزيك و شيمى و مهارت هاى لازم را آموزش مى دهد, آداب زندگى و نيازهاى معنوى ـ اجتماعى زندگى فردا را نيز به نوجوان مى آموزد. در حقيقت, شكل و نوع جامعه فرداى نوجوانان ما ابتدا در خانه و آن گاه در مدرسه ترسيم مى شود.

تمام حركات و رفتار و ميزان قدرت افراد در كنترل احساسات و غرايز و هم گامى و همراهى با هم نوعان و برخوردارى از يك زندگى با نشاط و شرافت مندانه و يا خداى ناكرده رفتارهاى ضد اجتماعى و قانون شكنى ها و بى بندوبارى ها, همه در گرو آموزش و تربيت و قالبى است كه خانه و مدرسه براى نوجوانان ما ترسيم مى كنند. بى دليل نيست كه (ويكتور هوگو) مى گويد: (هر مدرسه اى كه داير مى گردد, درِ زندانى بسته مى شود.)1

مدرسه مى تواند در راستاى انجام رسالت خويش يعنى انسان سازى, با برنامه هاى متنوع و سازنده, فراهم كردن تسهيلات ورزشى, هنرى و تفريحى, از بسيارى جرايم و خلاف كارى ها جلوگيرى كند. هم چنان كه اگر به وظيفه خود يعنى تعليم و تربيت عمل نكند و فقط به علم آموزى بپردازد, خسارت آفرين و زيان بار خواهد شد.

(چو دزدى با چراغ آيد گزيده تر برد كالا).

با توجه به اين نقش مهم و اساسى, ما در اين برنامه بحث نوجوان و مدرسه را مطرح كرده و در صدديم آداب نوجوان در مدرسه را بيان كنيم. اما قبل از آن به يك نكته اشاره مى كنيم:

هم آهنگى بين خانه و مدرسه

همان طور كه گفته شد, مسئوليت تربيت و آماده سازى نوجوان براى ورود به اجتماع, مسئوليتى است مشترك بين مدرسه و خانواده. هريك از اين دو نهاد مقدس موظفند كه با شناخت دقيق هدف ها و ديدگاه ها و نوع حساسيت هاى يك ديگر به طور هم آهنگ عمل كرده و از اقدامات تنش زا و مخرب پرهيز نمايند.

اگر مدرسه به نوعى از پوشش محصلان عكس العمل نشان مى دهد و يا در ارتباط با آرايش و نوع حجاب و موى سر و شكل ظاهرى دانش آموزان برنامه ويژه اى ارائه مى دهد, بايد ضمن تطبيق آن با فرهنگ و ارزش هاى مورد قبول جامعه, علاوه بر توجيه دانش آموزان, والدين آنان را نيز از تصميمات خود باخبر سازند تا با مخالفت و عدم هم آهنگى آنان روبرو نشوند.

(اگر اين هم آهنگى با مدرسه نباشد و والدين برنامه هايى مخالف برنامه هاى تربيتى مدرسه در پيش گيرند [و يا به نحوى با تصميمات و برنامه هاى مدرسه به مخالفت بپردازند], فرزندان آن ها دچار تضاد مى شوند و در انتخاب راه صحيح سرگردان خواهند شد.)2

مثلاً در يك مسئله به ظاهر كوچك يعنى كوتاه كردن موى سر, اگر نوجوان با دو دستور متضاد, يكى از سوى مربى مبنى بر كوتاه كردن مو و ديگرى از سوى والدين مبنى بر كوتاه نكردن آن, روبرو شود, چه اتفاقى رخ خواهد داد؟!

اگر دستور پدر و مادر را اطاعت كند, با مربى مخالفت كرده است و اگر سر را كوتاه كند, خواست والدين را ناديده گرفته است و چه بسا اين سردرگمى باعث سست شدن پايه هاى ايمان نوجوان به مربى و والدين خواهد شد و او را به سرپيچى از فرمان هاى ديگر تشويق خواهد كرد. مخصوصاً اگر اين دو دستور جنبه دينى به خود گرفته باشد, بر حيرت و سرگردانى نوجوان خواهد افزود و او را به ارزش هاى دينى نيز بى تفاوت خواهد ساخت.

بنابراين هم آهنگى بين والدين و مربيان در مدرسه, امرى حياتى است كه بايد به آن توجه داشت و به دليل همين اهميت است كه انجمن اوليا و مربيان در مدارس داير گشته است.

نوجوان پس از ورود به مدرسه با سه موضوع روبرو است: 1. معلم; 2. كلاس و هم كلاسى; 3. محيط مدرسه.

ما در ادامه به تناسب بحث و با توجه به تعداد صفحات به برخى از وظايف و آداب نوجوان در رابطه با عناوين ياد شده اشاره مى كنيم.

1ـ معلم

معلم خوب هم چون پدرى است روحانى كه تربيت و پاس دارى از ارزش ها و انتقال تجربه ها و آموخته هاى خود را به نسل جديد بر عهده دارد; هم چنان كه ترسيم شكل زندگى اجتماعى و نوع رفتار نوجوان و دانش آموز نيز با او است. مقام و منزلت معلم به قدرى والا است كه هرگز نمى توان آن را با ساير مقامات مقايسه كرد.

استاد شهيد مرتضى مطهرى(ره) درباره مقام معلم مى نويسد:

(دانشمند بزرگ اسلامى, سيد رضى(ره) كه جمع كننده نهج البلاغه است, به مناعت و عزت نفس معروف است. در همه عمر از كسى چيزى قبول نكرد و حتى روزى كه پدرش چيزى به او هديه كرد, نپذيرفت تا آن كه اتفاق افتاد كه يكى از استادان و معلمان وى كتابى يا چيز ديگرى به او اهدا كرد. ابتدا خواست نپذيرد و چنين عذر آورد كه در همه عمر از احدى چيزى نپذيرفته ام و حتى زير بار منت پدرم نيز نرفته ام.

استاد گفت: مگر نمى دانى كه در اسلام حق استاد و معلم از حق پدر بالاتر است؟ در مقابل اين منطق, سيد رضى نتوانست مقاومت كند و ناچار پذيرفت. علم در ذات خود شريف است. فراگرفتن علم, عبادت و طاعت است. تعليم دادن و ياد دادن به شاگردان بالاترين عبادت ها است. حق استاد و معلم و راهنما از هر حقى بزرگ تر و بالاتر است.)3

امام حسن عسكرى(ع) فرمود:

جوانى, مردى را خدمت امام سجاد(ع) آورد و گفت: او قاتل پدر من است و آن مرد به قتل اعتراف كرد. چون حكم به قصاص كردند, از آن جوان درخواست عفو كرد تا خداوند به او پاداش عظيم دهد.

گويا جوان راضى به گذشت نبود. امام سجاد(ع) به او كه استحقاق قصاص خون پدر را داشت, گفت: اگر اين مرد بر گردن تو حقى دارد, در مقابل آن از گناه او بگذر. جوان گفت: اى فرزند رسول خدا, او بر گردن من حق دارد, ولى ارزش آن به قدرى نيست كه براى آن از خون پدرم گذشت كنم….

امام پرسيد: او چه حقى بر گردن تو دارد؟ گفت: او اصول دين (توحيد, نبوت و امامت) را به من آموخته است; او معلم من است. امام فرمود: چگونه اين حق با خون پدر تو برابرى نمى كند؟! به خدا سوگند, اين حق با خون همه انسان ها از اول تا آخر, جز خون پيامبران و امامان(عليهم السلام) برابرى مى كند….

جوان گفت: آرى چنين است. امام سجاد به قاتل پيش نهاد كرد كه او ثواب كار آموزشى خود را به ايشان دهد تا امام ديه مقتول را بپردازد و از قصاص رهايى يابد. قاتل گفت: اى فرزند رسول خدا, من به پاداش اين عمل نيازمندترم و شما از آن بى نيازيد, چرا كه من گناهان بزرگى دارم….

امام پرسيد: آيا اگر تسليم مرگ شوى براى تو بهتر است از اين كه از ثواب اين آموزش بگذرى؟ او گفت: آرى, اى فرزند رسول خدا.

داستان ادامه مى يابد تا آن جا كه حضرت مى فرمايد: اى جوان, يا تو از قاتل به دليل كار نيكش بگذر تا من حديثى در فضيلت رسول خدا براى تو نقل كنم كه از همه دنيا برايت بهتر است و يا من ديه قتل پدر را به تو مى دهم و آن حديث را براى او نقل مى كنم.

جوان گفت: اى فرزند رسول خدا! من بدون ديه و بدون هيچ چيز ديگر فقط و فقط براى خدا و درخواست تو از او گذشتم.4

و بدين سان, امام شأن و منزلت و مقام معلم را بيان كرد.

در سخنان بزرگان دين درباره احترام به مقام و مرتبه معلم وظيفه شناس توصيه هاى فراوانى آمده است كه ما در اين بخش به دو مورد آن اشاره مى كنيم:

1. تواضع و فروتنى:

تواضع و خاكسارى در برابر استاد, از صفات پسنديده يك دانش آموز به شمار مى رود. اين خلق و خوى پسنديده علاوه بر بزرگ داشت مقام معلم, راه را براى كسب علم و معرفتِ بيشتر براى او فراهم مى سازد.

نوجوانِ متواضع چون خود را در برابر استاد بزرگ نمى بيند, به راحتى و با عشق و علاقه فراوان به درس استاد گوش فرا مى دهد و از محضر او كسب فيض مى كند و بر عزت و سربلندى خود مى افزايد. (اظهار ذلت و خاكسارى در برابر استاد, نوعى عزت و سرفرازى است. خضوع شاگرد در برابر استاد, افتخارى است براى او و تواضعش موجب رفعت و بلندپايگى او مى گردد.

افتـادگـى آمـوز اگـر طالـب فيضـى هرگز نخورد آب زمينى كه بلند است

امام صادق(ع) در روايتى فرمود: (تواضعوا لمن طلبتم منه العلم;5 در برابر كسى كه از او دانش مى آموزيد, فروتن باشيد.)

پيامبر گرامى اسلام(ص) مى فرمايد: (اگر كسى به شخصى مسئله اى را بياموزد, زمام اختيار و مالكيت او را به دست مى آورد. پرسيدند: حتى آيا مى تواند همانند برده او را خريد و فروش كند؟ فرمود: نه, لكن مى تواند به او فرمان دهد و امر و نهى نمايد.)6

البته بايد توجه داشت كه تواضع و فروتنى در مسائل آموزشى, موضوعى است دوطرفه, و معلمى كه به امر تعليم و تربيت مشغول است نيز بايد به اين صفت آراسته باشد; زيرا خير و بركت رساندن به ديگران از راه تكبر و خود بزرگ بينى مشكل است. درختان پر ميوه براى بهره بردارى ديگران, شاخ و برگ خود را فرو نمى نهند, برخلاف درخت هاى بى ثمر ـ هم چون چنار ـ كه سر بر آسمان دارند.

تواضع كند هوش مند گزين

نهد شاخ پرميوه سر بر زمين

در روايت آمده است: عيسى بن مريم به ياران خود فرمود: اى ياران پاك من, نياز و حاجتى را با شما در ميان مى گذارم و مى خواهم كه آن را برآورده سازيد. عرض كردند: يا روح الله, حاجت و نياز شما برآورده است. حضرت از جا برخاست و پاهاى ياران خود را شست وشو داد. آنان به عيسى عرض كردند: روا و شايسته تر آن بود كه ما پاهاى شما را شست وشو مى داديم. فرمود: سزاوارترين مردم در خدمت به مردم, خودِ عالم و دانشمند است و آن گاه فرمود: يگانه هدف من در دست زدن به اين كار, اين بود كه با اظهار تواضع خود نسبت به شما, شما را هشدار دهم كه به نوبه خود پس از من مانند من به مردم اظهار تواضع و فروتنى كنيد. حضرت عيسى پس از آن فرمود: علم و حكمت با تواضع و فروتنى سامان مى يابد و آباد مى گردد, نه با تكبر و خود بزرگ بينى. زراعت در زمين نرم و هموار مى رويد و نه در كوه ها و زمين هاى بلند و برافراشته.7

2ـ رعايت ادب در برابر معلم:

رعايت ادب و نزاكت در برابر معلم از جمله وظايف بسيار مهم و اساسى نوجوان است. او بايد در مراحل مختلف, از آغاز ورود معلم به كلاس تا پايان ساعت كارى مدرسه در طول سال و حتى سال هاى بعد, مقام او را پاس دارد و از انجام هر كارى كه با شأن و منزلت معلم ناسازگار است و به نحوى او را تضعيف و يا خداى ناكرده تحقير مى كند, خوددارى نمايد.

امور مورد نظر در اين زمينه فراوان است. ما در اين قسمت به برخى از آن ها اشاره مى كنيم:

الف) حاضر شدن در كلاس درس پيش از حضور استاد و آماده شدن براى استقبال از او;

ب) بلند شدن هنگام ورود استاد به كلاس و يا فرستادن صلوات;

ج) مخاطب قرار دادن استاد با الفاظ مناسب; مانند: شما, فرموديد, آقا, استاد;

د) آراستن ظاهر به هنگام ايستادن در مقابل معلم و يا گوش دادن به سخنان او و پرهيز از امور ناشايست; مانند: تكيه دادن, آستين ها را بالا زدن, انگشت در بينى كردن, دست زدن به پهلو هنگام ايستادن, به اين سو و آن سو نگاه كردن هنگام گفت وگو با استاد, دهان باز كردن و خميازه كشيدن, با دكمه هاى لباس بازى كردن, به صدا درآوردن انگشتان دست, پرت كردن آب دهان و يا بينى به بيرون, آروغ زدن و غير آن;

هـ) اجازه گرفتن براى ورود به جلسه خصوصى استاد;

و) استفاده نكردن از كلمات تحقيرآميز و متداول بين مردم; مانند: فهميدى, چته, شنيدى, مرد حسابى;

ز) صدا نكردن استاد از راه دور;

ح) پيش دستى نكردن در پاسخ به پرسش هاى ديگران از استاد;

ط) هنگام همراهى با معلم,جلوتر از او راه نرفتن.8

در زمينه حقوق معلم و آدابى كه بايد در برابر او رعايت كرد, حديث جالب و آموزنده اى وجود دارد كه در پايان اين بخش آن را با هم مرور مى كنيم:

امام صادق(ع) فرمود: حضرت على(ع) مى فرمود: (از حقوق معلم اين است كه زياد از او نپرسى, لباس او را نگيرى, هنگامى كه بر او وارد مى شوى و نزد او عده اى نشسته اند, بر همگى يك سلام بدهى و بر او يك سلام خصوصى, در مقابل او بنشين, پشت سر او منشين, با چشم و دست به او اشاره نكن, در مقابل او مگو كه فلانى چنين گفت و فلانى چنين [اقوال و نظريه هاى مخالف را نزد او ذكر نكن و به رخ او نكش], با نشستن زياد نزد او, وى را ملول و خسته نساز, زيرا معلم در مَثَل همانند نخل بارورى است كه بايد منتظر بمانى تا ميوه اى از او فرو افتد [و تو از آن بهره مند شوى] مقام عالم از روزه دار شب زنده دار و مجاهد فى سبيل الله برتر است.)9

شايسته است در اين جا يادآور شويم: نوجوانى كه پايبند به رعايت حقوق معلم و آداب آن است, انتظار دارد كه وى نيز به وظايف خطير خود در برابر شاگرد عمل كرده و زمينه را براى رشد و بالندگى او فراهم سازد.

با فروتنى و تواضع و مهرورزى به دانش آموز و بذل علم و دانش و رعايت مساوات در توجه و محبت به شاگرد و پرهيز از تبعيض بين افراد در آرايش كلاس و يا نگاه كردن به افراد و يا صدا كردن آنان كه موجب دلسردى و بى علاقگى دانش آموز به امر تحصيل و يا سوءظن او به معلم خواهد شد, همانند پدرى مهربان در راه گسترش علم و دانش و تعميق اطلاعات و كسب مهارت ها و نوسازى رفتار و در نهايت سعادت و خوش بختى او تلاش كند.

2. كلاس و هم كلاسى

دومين موضوعى كه نوجوان در مدرسه با آن روبرو است, كلاس و هم كلاسى است. در اين زمينه وظايف و آداب مختلفى مطرح است كه در اين بخش به مهم ترين آن اشاره مى كنيم:

1. اخلاص:

نوجوانان عزيز در مجموع فعاليت هاى فرهنگى و علمى خود اولين چيزى كه بايد به آن توجه داشته باشند, اخلاص و كار را براى رضاى خدا انجام دادن است. در نظر گرفتن هدف هاى زودگذر و كم بها مانند: رسيدن به مال و مقام و يا برترى يافتن بر رقيبان و غير آن, زيان كارى است و انسان را از رسيدن به نتيجه مطلوب و ماندگار باز مى دارد.

پيامبر گرامى اسلام مى فرمايد: اگر كسى در راه كسب علم و دانش, كه بايد آن را با هدف رسيدن به رضايت و خشنودى خدا انجام دهد, به دنبال هدفى ديگر باشد و بخواهد از راه علم و دانش به هدف هاى دنيوى دست يابد, در روز قيامت بوى بهشت را استشمام نخواهد كرد.10

2. نظافت و آراستگى:

دومين نكته مورد نظر كه نوجوان بايد در كلاس به آن توجه كند, نظافت و پاكيزگى است. (اسلام به نظافت تشويق كرده و گفته است: سالنظافة من الايمان11ز. پيغمبر شخصى را ديد در حالى كه موهايش ژوليده و جامه هايش چركين بود و حال خوشى نداشت. فرمود: سمن الدين المتعة;12 يعنى تمتع و بهره بردن از نعمت هاى خدا جزو دين استز.

و هم آن حضرت فرمود: سبئس العبد القاذورة13 يعنى بدترين بنده, شخص چركين و كثيف استز.

امير مؤمنان(ع) فرمود: سان الله جميل ويحب الجمال;14 خداوند زيباست و زيبايى را دوست مى داردز.

امام صادق(ع) فرمود:15 خداوند زيبا است و دوست مى دارد كه بنده اش خود را بيارايد و زيبا نمايد و برعكس, فقر و تظاهر به فقر را دشمن مى دارد. اگر خداوند نعمتى به شما عنايت كرد, بايد اثر آن نعمت در زندگى شما نمايان گردد. به آن حضرت گفتند: چگونه اثر نعمت خدا نمايان گردد؟ فرمود: به اين كه جامه شخص, نظيف باشد, بوى خوش استعمال كند, خانه خود را با گچ سفيد كند, بيرون خانه را جاروب كند; حتى پيش از غروب, چراغ ها را روشن كند كه بر وسعت رزق مى افزايد.)16

نظافت و آراستگى دو نوع است:

الف) نظافت ظاهرى:

اين نظافت همان است كه به طور مستمر و همه روزه و يا هفتگى به آن توجه مى شود; از قبيل: پوشيدن جامه هاى نظيف, شست وشوى دست و صورت, حمام رفتن, ناخن گرفتن, خوش بو كردن بدن و لباس به منظور رفاه حال دوستان و هم كلاسى ها, كوتاه كرده موى سر و غير آن, كه براى شاداب كردن محيط انجام مى شود.

ب) نظافت باطنى:

اين نظافت به روح و روان انسان مربوط است كه از طريق نام و ياد خدا به هنگام حضور در كلاس درس و با وضو بودن حاصل مى شود. (چه زيبا و با شكوه است آن زمان كه معلم و شاگردان قبل از حضور در مدرسه و كلاس وضو مى گيرند و به قصد قربت در كلاس درس حضور مى يابند و معلم با نام خدا, ياد خدا و براى خدا درسش را آغاز مى كند. مسلماً شاگردان اين كلاس در مقايسه با دانش آموزان مشابه صرفاً به دليل همين نيت و حركت عباديِ محسوس, پيشرفت تحصيلى شايان توجهى خواهند داشت.)17

3. رعايت نظم:

نظم, يكى از عوامل موفقيت انسان است. بزرگان دين در مورد نظم بسيار سفارش كرده اند. امير مؤمنان على(ع) در آخرين وصاياى خود به فرزندان و پيروان خود فرمود:

(شما و همه فرزندان و خاندانم و هركس را كه نامه ام به او مى رسد, به تقواى الهى و نظم در امور سفارش مى كنم.)18

بى نظمى, سرمايه هاى انسان را تباه و زندگى را با اختلال روبرو مى كند و نشان بى برنامگى است. كسانى مى توانند با نظم باشند كه براى خود برنامه دارند و براى هر كارى وقتى را تعيين مى كنند و براى هر موضوعى آغاز و پايانى را در نظر مى گيرند و مى دانند چه وقت بايد به درس و مطالعه و تحقيق بپردازند و چه زمانى استراحت كنند و نيز زمان خروج از خانه براى رسيدن به محل كار و يا مدرسه و برعكس, براى آنان مشخص است.

تنظيم برنامه براى شبانه روز, نه تنها از تلف شدن وقت و از دست رفتن فرصت ها جلوگيرى مى كند, بلكه به انسان اين امكان را مى دهد تا در وقت صرفه جويى كرده و كارهاى بيشترى را انجام دهد. پيامبر گرامى اسلام(ص) فرمود: (التقدير نصف العيش;19 برنامه ريزى, نيمى از زندگى است.)

نوجوانان عزيز مى توانند با برنامه ريزى در زندگى تحصيلى خود از نظم و هم آهنگى و مزاياى آن بهره مند شوند و با مردان بزرگ كه يكى از برجستگى هاى زندگى آنان منظم بودن و برنامه داشتن است, همگام شوند.

4. معاشرت با دوستان شايسته:

دوست, سرمايه زندگى است و يكى از عوامل خوش بختى انسان به شمار مى رود. معاشرت و هم نشينى با دوستان شايسته, موجب رشد و كسب شخصيت اجتماعى است. دوستانى كه از حيث درسى و اخلاقى شايسته اند مى توانند بهترين بازوى موفقيت براى انسان به شمار روند و مى توان با تكيه بر نيروى آن ها در مسائل مختلف زندگى به تبادل نظر و همكارى پرداخت.

در دوران نوجوانى نياز به دوست از هر دوره اى بيشتر احساس مى شود. نوجوان با قدم گذاشتن به اولين مراحل زندگى اجتماعى و براى برآوردن نيازهاى طبيعى و اجتماعى خود مى تواند با بهره گيرى از تجربيات و هنر و خلق و خوى دوستان شايسته و مهارت ها و امكانات آنان, استعدادهاى خود را شكوفا كرده و مجموع نيروها و توان خود را براى آينده اى روشن به كار گيرد. پيامبر گرامى اسلام فرموده اند: (المرء على دين خليله فلينظر احدكم من يخالل; هركس اثرپذير از دين و روش دوست خود است, پس هر يك از شما بايد ببيند با چه كسى دوست مى شود.)20

نوجوانان عزيز بايد در انتخاب دوست دقت كنند و با توجه به معيارهاى مورد نظر مانند: بهره مند بودن از عقل و خرد, سلامت روح, عفو و گذشت و پايبندى به عهد و پيمان, خوش رويى, خوش زبانى و تواضع و فروتنى, از ميان افراد كلاس با كسانى دوست شوند كه در داشتن اين صفات از ديگران قوى تر باشند.

5. تقلب نكردن:

قرآن كريم راه اساسى براى دست يابى به موفقيت در امور مختلف زندگى را, كار و كوشش معرفى كرده و مى فرمايد: (ليس للانسان الا ماسعى;21 براى انسان پاداشى جز آن چه خود كرده است, نيست.) رسيدن به مدارج علمى و تخصص و كمالات معنوى كه از هدف ها و آرمان هاى مهم نوجوان به شمار مى رود, جز از طريق فعاليت مستمر و تلاش خستگى ناپذير حاصل نمى شود.

بخـور تا توانى به بـازوى خويش كه سعيت بود در ترازوى خويش

هرچه انسان زحمت بكشد و رنج و مشقت تحمل كند, به همان ميزان در ترازوى عمل او اندوخته مى شود و مى تواند از نتايج آن بهره مند گردد.

آنان كه راهى جز اين جست وجو مى كنند و مى خواهند از راه تقلب و حيله و نيرنگ به جايى برسند, سخت در اشتباهند و هنگام بازده اعمال و زمانى كه بايد از تخصص و مهارت و اندوخته هاى علمى خود در راه خدمت رساندن به مردم و امرار معاش استفاده كنند, به اشتباه خود پى خواهند برد و بر كار نادرست خود افسوس خواهند خورد و به اين نكته مى رسند كه:

نابـرده رنـج گنـج ميسـر نمى شـود

مزد آن گرفت جان برادر كه كار كرد

توجه داشته باشيد كه تقلب علاوه بر اين كه كار بسيار زشت و ناپسندى است, به نوعى تجاوز به حقوق ديگران نيز شمرده مى شود و افراد متقلب با حيله و نيرنگ و به ناحق در رتبه بالاتر از آن چه شايسته اند, قرار مى گيرند و جاى ديگران را اشغال مى كنند و البته بايد از عواقب اين گونه حق كشى ها نيز در هراس باشند.

6. رقابت و نه حسادت:

از يك نگاه, كلاس درس همانند ميدان مسابقه اى است كه شركت كنندگان در مسابقه مى كوشند در يك رقابت سالم از يك ديگر پيشى بگيرند. اين مسابقه وقتى سالم و به شكل صحيح انجام مى شود كه شركت كنندگان در آن به فكر زيان رساندن به يك ديگر نباشند و آنان كه به هر دليل عقب مانده اند تلاش كنند خود را به ديگران برسانند, بدون اين كه به افراد جلوتر آسيبى برسانند.

از ديدگاه اسلام كسانى كه در اين رقابت ها در فكر آسيب رساندن به ديگران هستند, بدون اين كه در انديشه پيشرفت خود باشند, گرفتار صفت زشت حسادت مى باشند.

استاد شهيد مرتضى مطهرى(ره) مى فرمايد: (آدم حسود وقتى خير و نعمتى را در ديگرى مى بيند, همه آرزويش اين است كه از او سلب نعمت شود. فرد حسود درباره خودش فكر نمى كند, اما انسان سالم غبطه دارد نه حسد, او هميشه درباره خودش فكر مى كند كه جلو بيفتد.

اگر يك انسان هميشه در فكر اين باشد كه خودش جلو بيفتد, سالم است. اين دليل بر عيب نيست, اما اگر كسى هميشه در اين انديشه است كه ديگرى عقب بفتد بيمار است.)22

در روايتى امير مؤمنان على(ع) مى فرمايد: (الحسود دائم السقم وان كان صحيح الجسم;23 حسود پيوسته در رنج و ناراحتى است, گرچه جسم او سالم باشد.)

كسى كه گرفتار حسادت است, مجال فكر و انديشه ندارد, بدگو و بدخواه است, اگر توانست, رقيب خود را از راه بدگويى و غيبت ساقط مى كند و اگر موفق نشد, از طريق تهمت و نسبت هاى ناروا وارد مى شود و اگر از راه تهمت هم نتوانست, خيانت و جنايت را پيشه خود مى كند و حتى ممكن است خود را نابود كند.

توجه داشته باشيد كه تبديل كردن كلاس درس به ميدان حسادت, مايه عقب افتادگى است و آسايش و راحتى را از انسان سلب كرده و دوستى ها را به دشمنى تبديل مى كند; پس بايد از آن اجتناب كرد.

7. پرهيز از تقليد كوركورانه:

نوجوان در مرحله گذر از دوران كودكى با مسائل مختلفى روبرو است, كه يكى از آن ها تأثيرپذيرى از محيط و اطرافيان است. آنان چون آگاهى و تجربه كافى ندارند, در راه كسب شخصيت اجتماعى و رسيدن به مرحله بلوغ و رشد, بيشتر از هر چيز در معرض تقليد از دوستان قرار دارند و چه بسا مى كوشند رفتار خود را با رفتار آنان هم آهنگ سازند, مانند آنان آرايش كنند, لباس بپوشند, راه بروند, حرف بزنند و غير آن.

اين نوع رفتار چون بيشتر اوقات با انتخاب و آگاهى صورت نمى گيرد, زيان بار و مشكل آفرين است. تقليد كوركورانه و دنباله روى هاى نابه جا با روح خلاقيت و آزادمنشى سازگار نيست و با لطمه زدن به استقلال و شخصيت انسان, او را همواره در حد يك انسان بى اراده و زبون و دنباله رو نگه مى دارد.

بايد توجه داشت كه شرايط زندگى و سليقه و خصوصيات روحى افراد با يك ديگر متفاوت است و هر فردى در موقعيتى ويژه قرار دارد; يكى زرد مى بيند, يكى سفيد, يكى آرام است و يكى پر تحرك, يكى با توجه به درآمد خانواده مى تواند هر از چند گاه لباس خود را تغيير دهد و يكى بايد با توجه به وضعيت اقتصادى, در امر معاش و لباس و مخارج زندگى صرفه جويى كند, يكى در خانواده اى كشاورز و با شرايطى خاص زندگى مى كند و يكى در خانواده اى ديگر.

به طور كلى هر يك از ما انسان ها شخصيتى مستقل داريم و بايد آن گونه كه خود انتخاب مى كنيم و مى پسنديم و با توجه به منفعت و مصلحت و فرهنگ خود, رفتار و كارهايمان را تنظيم كنيم و اين نكته مهمى است كه نوجوانان عزيز بايد در كلاس درس كه زمينه براى تقليد نابه جا و پيروى هاى ناسنجيده بيشتر از جاهاى ديگر فراهم است, به آن توجه كند.

8. كنترل زبان:

زبان, عضوى فعال از بدن ما است كه هم مى توان در راه خير از آن مدد گرفت و هم در راه شر. كارهاى خوب زبان عبارت اند از: تلاوت قرآن, ستايش و شكر خدا, راست گويى, سلام گفتن, بازداشتن افراد از بدى ها, راهنمايى ديگران و غير آن.

كارهاى بد زبان فراوانند كه برخى از آن ها در كلاس درس و محيط دوستى ها بيشتر بروز مى كنند; مانند:

1. دروغ گفتن;

2. تهمت زدن;

3. سخن چينى و اسرار ديگران را فاش كردن و در اصطلاح دو به هم زنى و بين دوستان جدايى انداختن;

4. بد زبانى و فحاشى و ناسزاگويى;

5. شكايت ها و فضولى هاى بى مورد به قصد آزار و اذيت رساندن به ديگران;

6. مسخره كردن و آبروى ديگران را ريختن;

7. دل شكستن و تحقير ديگران با الفاظ نامناسب و غير اخلاقى.

متأسفانه هيچ يك از ما كارهاى زبانى خود را به حساب نمى آوريم و چه بسا اگر از هر يك از ما بپرسند كه امروز چه كرده ايد, اشاره اى به كارهاى زبانى خود نمى كنيم; اين در حالى است كه گفته ها و سخنان ما از اعمال ما به شمار مى روند و بايد روزى پاسخ گوى آن باشيم.

گفته هاى نابه جا و بدزبانى هاى ما در بسيارى موارد مشكل سازند و روابط دوستانه را به روابط خصمانه تبديل مى كنند و همين نكته ما را وادار مى سازد تا از اين عضو فعال بدن مراقبت بيشترى به عمل آوريم. امام زين العابدين(ع) مى فرمايد: (زبان فرزندان آدم هر روز به ديدن ساير اعضاى بدن مى رود و حال آنان را مى پرسد. آنان مى گويند: حال ما خوب است در صورتى كه تو ما را رها كنى و بعد زبان را قسم مى دهند و مى گويند: پاداش و عذاب ما به دليل تو است.)24

3. محيط مدرسه

سومين موضوعى كه نوجوانان عزيز با آن روبرو هستند, محيط مدرسه است. براى آن كه محيط مدرسه با مقام علم و دانش و منزلت معلم و دانش آموز متناسب گردد و جايگاه نزول فرشتگان براى احترام گذاردن به جويندگان علم قرار گيرد, آدابى را بايد رعايت كرد كه ما با توجه به طولانى شدن بحث, بعضى از آن ها را به طور فشرده ارائه مى دهيم:

1. احترام به مقررات مدرسه از قبيل: ورود و خروج در ساعت مشخص, شركت در مراسم صبحگاهى, جلسات دعا و نيايش و غير آن;

2. همكارى با ديگران در فعاليت هاى گروهى از قبيل: جشن ها, برنامه هاى صبحگاهى و مراسم مختلف ديگر;

3. مشاركت فعال در زيباسازى محيط مدرسه و نوشتن جملات و اشعار زيبا با خطى خوش و طرحى زيبا بر در و ديوار, متناسب با نياز و روحيه و فهم دانش آموزان;

4. نگه دارى از وسايل و امكانات مدرسه و صدمه نزدن به آن ها و خوددارى از حك كردن و كندن اسم بر ميز و نيمكت و در و ديوار;

5. پرهيز از تجسس در امور ديگران و نگاه نكردن از لاى درز درها به درون كلاس ها;

6. مزاحم معلمان نشدن در زنگ تفريح و فرصت دادن به آنان براى تجديد قوا و استراحت;

7. پرهيز از شوخى هاى بى جا و ايجاد سر و صدا و مزاحمت براى ديگران;

8. رعايت نظافت و امور بهداشتى و پاكيزه نگاه داشتن دست شويى ها و شستن دست ها با آب و صابون بعد از رفتن به دست شويى;

9. مراقبت از افراد ضعيف و كسانى كه در كلاس هاى پايين تر از ما قرار دارند و يارى رساندن به آنان;

يك اندرز

امروزه با توجه به حساسيت و اهميت فرهنگ در جوامع مختلف, امكانات فراوانى براى سامان گرفتن آن فراهم آمده است. اختصاص بودجه هاى كلان, امكانات تحصيلى و رفاهى, منابع غنى فرهنگى, كتاب خانه ها, آموزشگاه ها, مربيان دل سوز و مديران لايق, ابزار اطلاع رسانى متنوع و جديد, رسانه ها, روزنامه ها و ده ها مقوله ديگر در خدمت فرهنگ قرار دارند كه نوجوانان عزيز مى توانند براى كسب علم و دانش و مهارت هاى لازم از آن بهره گيرند.

فرصت گران بهايى كه امروز براى نوجوانان عزيز فراهم آمده, در هيچ زمانى وجود نداشته است, از اين رو سستى و تنبلى و امروز و فردا كردن و وقت كشى به غير از ندامت و پشيمانى ثمرى نخواهد داشت.

اميرمؤمنان على(ع) مى فرمايد: (الفرصة تمرّ مرّ السحاب;25 فرصت ها هم چون ابرها مى گذرند.) و نيز مى فرمايد: (اضاعة الفرصة غصه;26 از دست دادن فرصت, مايه اندوه است.)

توجه داشته باشيد كه نوجوانى و لحظه هاى شيرين آن ماندگار نيست و به زودى مشكلات و هزينه هاى زن و زندگى و سختى هاى روزگار جاى آن را خواهد گرفت و آن گاه آرزو خواهيد كرد: اى كاش قدر لحظه هاى از دست رفته را مى دانستيد و با سوز و آه خواهيد گفت: جوانى كجايى كه يادت به خير!

از اين رو على(ع) مى فرمايد: (بادر الفرصة قبل ان تكون غصه;27 از فرصت استفاده كنيد قبل از آن كه گرفتار اندوه شويد.)

پس امروز بكوشيد كه فردا دير است.

والسلام

پى نوشت ها:

1ـ حسن شادروان, رفتارشناسى جوانان, ص41.

2ـ رضا فرهاديان, آن چه والدين و مربيان بايد بدانند, ص33.

3ـ حكمت ها و اندرزها, ص238.

4ـ بحارالانوار, ج2, ص12.

5ـ اصول كافى, ج1, كتاب فضل العلم, باب صفة العلماء, حديث1.

6ـ محمدباقر حجتى, آداب تعليم و تعلم در اسلام, ص371; به نقل از: منية المريد, ص103.

7ـ همان, ص237; به نقل از: منية المريد, ص62.

8ـ علاقه مندان مى توانند براى اطلاع بيشتر, از صفحه 350 الى 447 كتاب آداب تعليم و تعلم در اسلام, نوشته دكتر سيد محمدباقر حجتى را مطالعه كنند.

9ـ اصول كافى, همان, باب حق العالم, روايت1.

10ـ سيد محمدباقر حجتى, همان, ص127; به نقل از: منية المريد, ص28.

11ـ بحارالانوار, ج59, ص291.

12ـ وسائل الشيعه, ج3, كتاب الصلوة, ابواب احكام الملابس, باب1, حديث5.

13ـ همان, حديث6.

14ـ همان, حديث2.

15ـ همان, حديث9.

16ـ مرتضى مطهرى, مسئله حجاب, ص38ـ39.

17ـ غلامعلى افروز, آموزش خانواده, ص110.

18ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, نامه 47.

19ـ بحارالانوار, ج10, ص99.

20ـ ميزان الحكمه, ج5, ص297.

21ـ نجم(53) آيه 39.

22ـ انسان كامل, ص26ـ27.

23ـ ميزان الحكمه, ج2, ص427.

24ـ بحارالانوار, ج72, ص266.

25ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, كلمات قصار, شماره 20.

26ـ همان, شماره 114.

27ـ همان, نامه 31.